

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

بحثی پیرامون سخنان رئیس‌جمهوری در سازمان ملل

«گفتارهای نغز و کردارهای لغو!»

اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب

افلاتعقلون

آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌نمائید. در

حالی که کتاب خدا را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟! (بقره ۴۴)

آقای سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهور ایران در سفر اخیر خود به نیویورک سخنرانی جامع و مبسوطی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایراد کردند. این سخنرانی از جهات مختلف از جمله اینکه این اولین بار بعد از گروگانگیری بود که مسئولین دست اول اجازه یافته بودند در مجامع بین‌المللی صحبت و دفاع کنند، قابل بحث و بررسی است. سخنرانی از حیث شکل و محتوی منسجم و نسبتاً پرمعنا بود. شاید به این دلیل که برای اولین بار یک خطیب روحانی مجبور شده بود سنت‌شکنی کرده سخنان خود را روی متنی از قبل تدوین شده قرائت نماید.

اما سخنان رئیس‌جمهوری ضمن آنکه انعکاس‌دهنده و مرهم‌گذارنده بسیاری از درد و ناله‌های کشورهای ستمدیده آفریقا و آسیا بود، در مقطع زمانی خاصی در سطح بین‌المللی عنوان و مطرح گردیده است که ایجاب می‌کند آن را در رابطه با مسائل و مصالح کشورمان، خصوصاً جنگ و فشارهای بین‌المللی و انزوای ایران در شرایط کنونی مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد.

سخنان رئیس‌جمهوری یک وجه دیگری هم دارد، که مورد نظر اصلی ما در این تحلیل است و آن مقایسه سخنان نغز ایشان در آنجا با عملکرد حاکمیت در اینجا است. زیرا آنچه در نهایت موثر واقع می‌شود جاذبه سخنان خطیبان و داعیان نیست بلکه اعمال و رفتاری است که انجام می‌دهند. دوگانگی در گفتارها و کردارها نه تنها افراد را از اعتبار می‌اندازد! بلکه به حرکت‌های اجتماعی و موقعیت مقامات نیز سخت لطمه می‌زند.

آقای رئیس‌جمهوری در سازمان ملل گفتند که: «انقلاب اسلامی ایران تداوم راه انبیاء است»، در اینکه ملت ایران برای امنیت و آزادی و عدالت و به خاطر تحقق و تبعیت از آرمانهای والای اسلامی، که در قرآن کریم آمده و در سنت رسول خدا(ص) و امامان بر حق تبلور پیدا کرده است، قیام کردند شکی نیست، اما باید دید در جمهوری اسلامی که به نام دین خدا و پیامبر گرامی اسلام تشکیل و نامگذاری شده است چه می‌گذرد؟ و دست‌اندرکاران حکومت چه الگوهائی به جهانیان ارائه داده‌اند؟

*۱- در سخنان رئیس‌جمهوری آمده است:

«پیامبران مردم را به بندگی خدا، که پتکی بر سر خودخواهی و برتری‌جویی است فرا خواندند و او را به مهارکردن غریزه افزون خواهی و سلطه‌جویی تشویق نمودند و از تباه شدن و هرز رفتن استعدادها و غلتیدن در لجن‌زار فساد اخلاقی بر حذر داشتند.»

آنچه گفته‌اند بدون تردید صحیح است. اما در جمهوری اسلامی بندگی انسانها جای بندگی خدا را گرفته است. اشخاص «من دون الله» ارباب ملت شده‌اند. مبالغه‌ها و غلوهای کفرآمیز و شرک‌آلود در رسانه‌های گروهی، صدا و سیما، به صورت سرود و شعر و خطبه و غیره فضای جمهوری اسلامی را آلوده ساخته و مرز مقام اشخاص را از نایب امام و امام معصوم و پیامبر گذرانیده‌اند. به جای شعار توحیدی «اللهم لک لبیک»، لبیک به بنده‌ای از بندگان خدا گفته می‌شود و هر کس این شیوه را شرک بداند با فریادهای مرگ‌خواهی در نمازهای جمعه و جماعت و توهین و تهمت در رسانه‌های گروهی انحصاری، و با مشت‌های گره کرده عناصر ناآگاهی روبرو می‌شود که هم چون «پتکی بر سر هر حق‌خواهی» فرود می‌آورند.

در جمهوری اسلامی نه تنها غریزه افزون‌خواهی و سلطه‌جوئی مهار نشده است بلکه رقابت در آن، سیاست روز و فکر و ذکر کارگردانان شده است. استعداد‌های خدادادی به بهانه‌های مبتذل نابود و تباه می‌شوند. ناامیدی و یأس از آینده و مسدود بودن تمامی راه‌های فعالیت سازنده، جوانان ما را بیش از پیش به ورطه فساد اخلاقی، اعتیاد، و غیره کشانیده است!

*۲- در سخنان رئیس جمهوری آمده است:

«در اندیشه الهی اسلامی و افراد بشر برادران و خواهران یکدیگر و همه بندگان خدایند..... اما برتری‌جوئی و انحصارطلبی، برادری را به جان برادری افکند و خونی که جاری شد دیگر فرو ننشست و شبیه آن ضربه و آن انگیزه جویهای خون به راه انداخت و میان برتری جویان و قربانیان برتری جوئی دریائی از خون پدید آورد..... و آسایش از بشر گرفته شد.....».

آیا در جمهوری اسلامی و در سایه حاکمیت انحصاری فعلی با برتری جوئی و انحصارطلبی یک قشر و صنف خاص که خود را برگزیده خدا، کلام خود را کلام خدا و حکم خود را حکم خدا و رسول می‌دانند!! ملت ایران آسایش و آرامشی دارد؟!

پناه بر خدا که در راه کسب قدرت انحصاری چه جویهای خون به سادگی به راه نیفتاد و چه کوه غمی که بر سر مردم فرود نیامد و چه حرث و نسلی که به هلاکت نیفتاد و چه خانه و خرمنی که نسوخت!

*۳- آقای خامنه‌ای در سازمان ملل خطاب به مردم جهان گفتند:

«پیامبران (به انسان) آموختند... با جهل و ظلم و استبداد بستیزد و از علم و عدل و آزادی پاسداری کند..... نه ستم کند و نه ستم بپذیرد برای اجرای قسط و عدل قیام کند، و به راهزنان در صلاح و فلاح انسان امان ندهد.»

اما در ایران و در سایه حاکمیت کنونی کدامین حرمت را برای علم و عالم و دانش و دانشگاهی باقی گذارده‌اند؟ چه مقامی برای استاد قائل شده‌اند؟ آیا با گماردن افراد کم تجربه و ناصالح در پست‌های علمی و حاکمیت بخشیدن به روابط سیاسی به جای ضوابط علمی و اختیار مطلق دادن به دانشجویان طرفدار، با جهل و بی‌سوادی مبارزه شده است؟

مردم را به جرم مبارزه با ظلم و استتکاف از تعبد نسبت به غیر خدا و اعتقاد به علم و تخصص یا طلب آزادی و عدالت و پاسداری از آرمانهای انقلاب، از کار و زندگی، از مدرسه و دانشگاه و از اداره و کارخانه طرد می‌کنند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و به بازداشت‌گاهها می‌فرستند!!

*۴- آقای رئیس جمهوری در سخنان خود یادآور این ارزشها شدند که:

«آزادی و برابری انسانها، عدل اجتماعی، خودآگاهی افراد جامعه مبارزه با کجی و زشتی، ترجیح آرمانهای

انسانی بر آرزوهای شخصی، توجه و یاد الهی نفی سلطه شیطانی.... تقوای سیاسی همه مهم و زائیده اندیشه الهی اسلام) و برداشت کلی از جهان و اسلام است.»

آیا به رأستی در سلطه قشر و طبقه حاکم بر ایران، انسان‌ها با هم برابر هستند؟ فلسفه سیاسی حکام کنونی ایران (ولایت فقیه) اکثریت مردم را (صغار) و مهجورینی می‌داند که نیاز به قیم دارند. نیاز ملت به سرپرست و قیم و ولی در رابطه با نفوس و اموال عمومی از نیاز افرادی صغیر و مجنون به ولی بیشتر و شدیدتر است (ولایت فقیه - نوشته آیت‌الله مشکینی ص ۱۷۵). در ذهن و باور حاکمان کنونی ایران، تنها یک طبقه زنده و ممتاز وجود دارد که از حق انحصاری فهم «راه انبیاء» بهره‌مند است.

ظلم و ستم اجتماعی در ابعاد بی‌سابقه‌ای رشد کرده است و استحمار و بندبازی سیاسی و دروغ‌پردازی جای خود آگاهی، رأستی و یاد خدا را گرفته است.

*۵- در سخنرانی آقای رئیس جمهوری، در اسلام ناب و توحیدی:

«..... نظامهای مبتنی بر ترور و قلداری و زاینده ظلم و جهل و اختناق، استبداد، تحقیر انسان..... رد شده و

غلط شمرده می‌شود.»

ولی در تحت سلطه حاکمیت کنونی، که مقام ریاست جمهوری نیز جزئی از آن است، زور و قلداری سکه روز شده است، استبداد دینی انسان را به حقارت و اسارت کشانیده است و اختناق ابزار حکومت، شکنجه ابزار «آموزش» و «زندان» «دانشگاه» و «دانشگاه» «زندان» شده است.

*۶- در سخنان رئیس جمهور در سازمان ملل، انقلاب اسلامی و پیدایش جمهوری اسلامی به عنوان یک پدیده عظیم ناشی از نارسائی سیستم‌های موجود جهان و پوچ درآمدن شعارهای آزادی و دموکراسی و برابری مطرح گردید.

اما آنچه از طرف ایشان مطرح نشد این واقعیت است که در جمهوری اسلامی، حاکمیت انحصاری به نام دین و انقلاب، و با به پوچی کشانیدن آرمانهای انقلاب، یعنی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی، عملاً آب به آسیای دشمنان خدا و دین و ایران ریخته است. تا آنجا که اعتراضات از محدوده انتقاد از حاکمیت به قلمرو نفی و انکار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و اساس دین خدا گسترش پیدا کرده است.

*۷- آقای رئیس جمهوری در سخنان خود به جهانیان یادآور شدند که:

«انقلاب اسلامی ایران صددرصد مردمی بود - فقط مردم بودند.....»

اما نگفتند که بعد از پیروزی انقلاب قشر و گروه خاصی با مهارت و مدیریت و سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم، قدرت انحصاری خود را تحمیل کرده است. تا آنجا که اکنون مردم در تعیین سرنوشت خود، در تعیین نمایندگان خود، در مسائل مهم و خطیر جنگ و صلح و انتخابات عملاً نقشی ندارند.

*۸- آقای خامنه‌ای در سازمان ملل متحد از عدالت سخن گفتند که:

«عدالت واژه‌ای است که زورمندان و متجاوزان همواره با ترس و احتیاط به آن می‌نگرند و سازمان ملل به خصوص موظف به تأمین عدالت است»

اما باید به این سؤال پاسخ دهند که آنان که عدالت را از جهان می‌طلبند چرا حاضر نیستند همین عدالت را در حق هموطنان و هم‌دینان و هم‌مذهبان خود رعایت نموده و اجرا نمایند! آیا اجرای مفاد قانون اساسی در باب حقوق ملت، که میثاقی است میان ملت و حاکمیت در قاموس اندیشه اعمال «عدالت» محسوب نمی‌شود!؟

آیا آنچه را که حاکمیت از مردم این کشور به ناحق دریغ می‌دارد می‌تواند از دیگران انتظار داشته باشد؟!

*۹- آقای رئیس جمهور، از شورای امنیت «توقع و انتظار امنیت» را دارند. ولی آیا در کشوری که به عنوان رئیس جمهورش سخن می‌گفتند چه امنیتی برای مخالفان حاکمیت و خود دارند؟ امنیت سیاسی، امنیت قضائی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت آموزش و ممکن است گفته شود حاکمیت کنونی ایران، همانطور که بارها اعلام نموده است، منشور سازمان ملل و اعلامیه حقوق بشر را یک سند اسلامی، و واجب‌الاتباع نمی‌داند. در این صورت این موضوع مطرح می‌شود که قرآن و سنت را چطور؟ آیا قانون اساسی را هم لازم‌الاتباع نمی‌دانند؟ رأستی چرا خود را موظف به اجرای قانون اساسی نمی‌دانند؟ فلسفه حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی ایران چیست که وفای به عهد و اجرای تعهداتی را که برای انجام آن قسم خورده است، لازم نمی‌شمرد؟ و با این رفتار حرمت دین خدا و قانون اساسی را از بین می‌برد؟

*۱۰- آقای رئیس جمهور در سخنرانی سازمان ملل از زشتی‌های نظام سلطه، برای جهانیان داد سخن دادند و سخنان نغزی درباره اینکه نظام سلطه علیرغم میل مردم برای همه آنها تصمیم می‌گیرد با مفاهیم به میل خود بازی می‌کند و آن را بر طبق مصالح خود تغییر می‌دهد.... و همه امکانات خود را برای جا انداختن آن به کار می‌برد. و «جمعی را چون دست مسلح و خونریزی به جان مردم مظلوم می‌اندازد» ایراد نمودند و بالاخره یکی از چهره‌های زشت این نظام سلطه چنین ترسیم شد: «نظام سلطه تبلیغات را در دست می‌گیرد و به کمک آن همه حقایق را واژگونه و همه شیطنت‌ها را خدمت جلوه می‌دهد». وقتی مردم دنیا و به ویژه ملت ایران این سخنان نغز را در شرح زشتی‌های نظام سلطه شنیدند و با عملکردهای حاکمیت در این چند ساله مقایسه کنند عکس‌العمل آنان چه می‌تواند باشد؟

سخنانی که توسط آقای رئیس جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایراد شد بسیار شیرین و دلنشین بود. اما این نوع سخنان، تا زمانی که با رفتار حاکمیت ایران هماهنگ نباشد این جمله معروف را بیاد می‌آورد که: «دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

خداوند زشت‌ترین گناهان را گفتاری که با کردار همراه نباشد اعلام فرموده است:

یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون - کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی به زبان می‌گوئید که به آن عمل نمی‌کنید - نزد خدا موجب خشم بزرگی است که چیزی بگوئید که به آن عمل نمی‌کنید.

از رسول خدا چنین روایت شده است:

«در شب معراج بر قومی گذشتم که لبهایشان را با چیچی‌هایی از آتش می‌بریدند. پرسیدم ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت اینها خطباء امت تو هستند که مردم را به نیکی امر می‌کردند و خود را فراموش می‌نمودند».

نهضت آزادی ایران

مهرماه ۶۶